

پیشہ یا پیشہ

ضمن مرور فرهنگ برهان قاطع مصحح استاد دانشمند آقای دکتر محمد معین لغت «پیشہ» نظرم را جلب کرد، چون متن و حاشیہ با یکدیگر اختلاف داشت بر آن شدم یادداشتہائی در این زمینہ فراهم کردہ و آنرا بہ پیشگاہ استاد دکتر معین و سایر فضلا تقدیم کنم .

لغت «پیشہ» در برهان قاطع چنین آمدہ : «پیشہ بروزن ریشہ ، رسنی باشد کہ آنرا از لیف خرما تابند و یا ثانی مجهول شغل و کار و عمل و کسب را گویند و عبری حرفہ خوانند و قسمی ازنی باشد کہ شبانان ہم نوازند و آنرا توتک گویند»^۱.

در حاشیہ ۱ صفحہ بعد چنین آمدہ : «ظاہراً، نیشہ (نی+چہ) «از افادات علامہ دہخدا» خاقانی نیز پیشہ آورده : زان نی کہ از آن پیشہ کنی ناید جلاب. بنقل از آندراج ولی دیوان خاقانی چاپ دکتر سجادی پیشہ بہ نیشہ تصحیح شدہ است.» استاد در جلد پنجم برهان قاطع (تعلیقات) ص ۱۱۵ ضمن آوردن مصرع شعر خاقانی کہ دکتر سجادی پیشہ را بہ نیشہ تصحیح کردہ است، اضافہ میکند: «در دیوان خاقانی مصحح دکتر سجادی «نیشہ» آمدہ است و همان صحیح است» .

لغت «پیشہ» علاوہ بر فرهنگ آندراج کہ خود از سہ فرهنگ : بہار عجم - برهان قاطع - فرهنگ انجمن آرای ناصری بمعنی نی کوچک گرفته ؛ در فرهنگ جہانگیری نیز بہمین معنی آمدہ است :

«پیشہ باؤل مکسور ویای مجهول و شین منقوطہ مفتوح دومعنی دارد اوّل شغل

و کار و حرفه دوّم قسمی ازنی باشد که اکثر و اغلب شبانان نوازند و آنرا توتک خوانند. والله اعلم بالصواب^۱.

صاحب فرهنگ مجمع الفرس پیشه را بمعنی نی میدانند و این دو بیت خاقانی را بعنوان مثال ذکر کرده :

چون پیشه ضمیر من آوا بر آورد روح معزی آنجا معزی کند برقص

*

زان نی که در وجاه بود ناید تسلیم زان نی که از آن پیشه کنی ناید جلاب.

در دیوان خاقانی چاپ حسین نخعی در بیت اخیر «پیشه» به نیشه تبدیل شده است :
«زان نی که از آن نیشه کنی ناید جلاب» .

و نیز : «رقص نزیب زبُن تیشه زنی از شبان»

با توجه بمطالب مذکور در بالا باین نتیجه میرسیم که هر کس مطابق ذوق خویش کلمه پیشه را بیکى از صور زیر در آورده :

پیشه - نیشه - تیشه - نیزه .

اما پیشه در لهجه ماچیان^۲ و اشکور و بعضی مناطق و دیده‌های دیگر استان گیلان بهمان صورت مضبوط در فرهنگها (با اندک اختلافی از نظر فونتیک) آمده است .

در ماچیان و اشکور: «نی کوچکی که از پوست شاخه نازک درخت توسکا سازند پوشه püša گویند؛ برای ساختن آن شاخه نازکی از درخت توسکا را بریده و تقریباً باندازه پنج سانت پوست آنرا جدا میکنند و روی آن بوسیله ابرازی آهسته میکوبند و این ترانه را میخوانند :

۱ - فرهنگ جهانگیری جلد دوم ذیل: باب الیاء فصل باء عجمی و تاء فوقانی - چاپ لکنهو.

۲ - نگاه کنید: نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره سوم (پائیز ۴۳) ذیل: زبان و فرهنگ ماچیان بقلم نگارنده .

متن لهجه ماجپانی	ترجمه فارسی
pūša pūša vāj biyz	= پیشه پیشه آماده کار بشو
dafan danam dād biya	= دهان بگذارم بفریاد بیا
gāv kolo māra	= گاوگوساله دارد
gusund vara māra	= گوسفند بره دارد
buz külö māra	= بز بچه دارد
mār-o mölöm hama dar buman	= مار وملوم (= مار) همه بیرون آمده اند
xāk-e ti sar taran dar biya	= خاک برس تو توهم در بیا

پس از آن پوست را بشکل استوانه از چوب در آورده و در دهان گذارند و مینوازند. شبانان و روستائیان مناطق اشکور پوست شاخه درخت توسکا را در آورده و از آن آلتی بصورت «سُرنا» میسازند و بعد «پیشه» را در سر آن کار میگذارند و نوازنده این آلت موسیقی را بلهجه محلی «گاوگورونه = gāv gurōna» گویند، شاید باعتبار اینکه صدای آن شبیه صدای گاووان است که هنگام خطر سر دهند؛ این آلت موسیقی را گاه گاه بجای سُرنا در جشنها و عروسیها مینوازند.

یک نوع آلت موسیقی دیگر است که کوزه گران با گیل سازند و آنرا باعتبار اینکه با «گیل» ساخته اند «گلپیشه» glpūša گویند، این همانست که در رشت و تقریباً تمام مناطق گیلان غربی بآن «شیبزانه šibzane» گویند.

در لهجه دزفولی «پیش piš» عبارت از یک قطعه نی باریک مخصوص بطول ۳ الی ۴ سانتیمتر است که توی آن خالی است، یک سر آنرا بانخ به سر باریک و فلزی کرنا و سُرنا و یا ساز می بندند و با آب دهان مرتب خیس میکنند، در این موقع وقتی در «پیش» بدمند صدا میکند.^۱

قیاس کنید پیشه را با: «پیشا piš-ā ... نوت کوچکی است که قبل از نوتهای اصلی قرار میگیرد. یکی از نوتهای زینت و آن نوت کوچکی است که قبل از نوتهای اصلی قرار میگیرد و آن بردو قسم است: تختانی یک دوّم از نوت اصلی بهم تر است:

۱ - دوستم آقای جمشید قلمبر این موضوع را یادآور شدند.

فوقانی يك دوّم اذنت اصلی بالاتر نوشته میشود. این را «پیشای ساده» گویند. باید دانست که پیشا امکان دارد که مضاعف باشد. در این صورت پیشای فوقانی و تحنانی متفقاً قبل از نوت اصلی واقع میشود. در صورتیکه پیشا ساده باشد بصورت چنگ خط خورده و اگر مضاعف باشد مانند دولا چنگهای کوچک نوشته میشود. نقل از نظری بموسیقی ج ۱ ص (۱۳۴)¹.

اما پیشه در سایر لهجه‌های محلی :

در لارستان فوک فو کو فوک-فیک-فیکو fikfikû بمعنی سوت سوتک بچه‌ها که بادهان در آن دمیده و از آن صدا در آورند.²
در دوان davân (از توابع شهرستان کازرون) بنوعی از سوت سوتک که از ساقه گندم سازند فیتک fitak گویند. در شه میرزاد به آلتی که در ماچیان بآن پیشه گویند: پس‌پسی paspasi نامند .

سوت زدن باب ودهان را در ماچیان و اشکور pūša نامند. اگر این صدا را با در دهان گذاشتن انگشتان درست در بیاورند «دس‌پیشه daspūša» گویند. در رامسر و مناطق کوهستانی آن «واپوشه vâpuša» و «وافوشه vâ-fuša»؛ در رانکوه (آبادیهای تابعه دوشهرستان لنگرود و رودسر) pūša-fiša-fūša؛ در لاهیجان شیب fiša و šib در اطراف شهبوار و رامسر و مناطق کوهستانی آن puša و fuša در مازندران šiš-kam و šišam؛ در شه میرزاد šošmak لارستانی fûtak؛ شیراز šâftak و sâfut؛ قزوین fūšdag. در کلاردشت (بخشی کوهستانی در مازندران تابع شهرستان نوشهر) puša؛ در لهجه سورانی fik و فین کردن را ftš گویند؛ در لهجه مکرری fik و fitu، و وقتیکه باد بسیمهای تلگراف یا تلفن بخورد صدای حاصل از آن را w-ša گویند.
در لهجه مامیشی سوت زدن را fit و سوت سوتک را fitfita گویند و در قوچان fit.

۱- نقل از فرهنگ فارسی دکتر محمد معین آخ جلد اول ص ۹۰۷-۹۰۸.

۲- فرهنگ لارستانی ص ۱۵۲ ذیل همین دو ماده.

باید در نظر داشت که تبدیل «ف» به «پ» و بالعکس در بعض لهجه‌های ایران و نیز در زبان فارسی معمول است .

بادر نظر داشتن اینکه کلمهٔ پیشه بمعنی نی در چند فرهنگ و قبل از آن در دیوان خاقانی نیز بهمین معنی آمده است ؛ و با توجه باینکه این کلمه در لهجه‌ها (با اندک اختلافی از نظر فونتیك) بهمان صورت مضبوط در فرهنگها آمده؛ و با علم باینکه لهجه‌ها از فرهنگ لغات گرفته نشده، با احتمال قریب بیقین میتوان گفت صحیح همان «پیشه» است نه «نیشه» .

پایان

